

سایت خبری از نوع متحرک



خلق اخبار مختلف دارند و مدام در حال شاهکار زدن و ترکاندن هستند. اطرافیان این عده همیشه در حالت آماده باش در جهت رفع و رجوع هنرهای تجسمی نوجوان مذکور به سر می‌برند. **نوع دوم:** این نوع از نوجوانان به صورت سر در گریبان و محفوظ به حیا و زیرپوستی زندگی خود را در سکوت و به دور از حاشیه سپری می‌کنند و فقط هر از چندگاهی کاشف به عمل می‌آید که مدال طلای فلان المپیاد جهانی ناغافل افتاده توی گردن این‌ها. **نوع سوم:** این تعداد از نوجوانان خبر قشنگ، معمولاً اخبار کارهای‌شان جایی در نمی‌آید. یعنی خودشان این مدلی حال می‌کنند. اما هر جا دست‌شان برسد به کلاغ‌های زخمی و گربه‌های آسیب‌دیده و آدم‌های کمک لازم، سر و سامان می‌دهند.

دیگه من هرچی به ذهنم رسید گفتم، شما چه خبر؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های خبری:
منبع خبر: این عده از نوجوانان مطلع، روزنامه‌ی ناطق و سایت خبری متحرک تشریف دارند و از دفترچه تلفن بر و بیج کلاس تا دفترچه خاطرات فلان خواننده و فوتبالیست، همه را به‌طور مؤثق در خودشان انبار کرده‌اند و شما می‌توانید با مراجعه به این چشمه‌های جوشان خبر، از میزان بارندگی سالیانه در کویر لوت هم باخبر شوید.

خبرمخفی: این‌ها را با چوب هم بزنی خبری ازشان درز نمی‌کند. نه این‌که بی‌خبر باشند. نه رازنگه‌دارند. این مدل کمیاب از نوجوانان جان می‌دهد برای این‌که اخبار رازآلودت را بگذاری توی فرغون و باهاش توی مغزش لایه بکشی و خیالت تخت باشد که اخبارت هیچ‌جا پخش نمی‌شود.

خبرساز: نوع اول: این تعداد از نوجوانان استعداد بالایی در

خبر چیست؟ به مقداری حرف و سخن و اتفاق که تازه از خط تولید درآمده و در بسته‌بندی‌های مختلف مانند متن، عکس و فیلم وارد بازار تقاضا می‌شود، خبر می‌گویند. نکته‌ی مهم در نگهداری این محصول این است که خبر مثل سبزی خوردن زود پلاسیده می‌شود و باید سریع مصرف شود و گرنه خاصیت‌اش را از دست می‌دهد. بشر محترم از دیرباز علاقه‌ی خاصی به دانستن خبر از خودش بروز داده که می‌شود در مکالمات روزمره‌ی او به این قضیه پی برد.

نوجوان: سلام خوبی؟ چه خبر؟

یک ربع بعد: دیگه چه خبر؟

دو ربع بعد: نگفتی چه خبر؟

سه ربع بعد: یعنی دیگه هیچ خبری نیست؟

برخورد بشر در مقابله با خبر: بسته به این‌که بشر چه کسی باشد و خبر چه چیزی باشد واکنش‌ها تفاوت‌های چشم‌خراشی پیدا می‌کنند.

مثال ۱

بشر= نوجوان

خبر= کارنامه

میزان کنجکاوی بشر= *

نوع واکنش= مراجعه به صفاستی به همراه رفقا در جهت تسکین درد (صفاستی درمانی).

مثال ۲

بشر= والدین

خبر= کارنامه

میزان کنجکاوی بشر= ۱۰۰۰

نوع واکنش= سکته‌ی خفیف قلبی و روحی (سکته درمانی) و تماس فوری با گروه امداد و نجات.

مثال ۳

بشر= نوجوان

خبر= سر خوردن پای معلم روی پوست موز

میزان هیجان نوجوان= بسته به تعداد روزهای غیبت معلم از ۱۲۰۰ تا ۶۸

باید ان شاء الله کارهای روزانه را

با تشکر از مبینا و مامان و باباش

حائیه شجاعی

– خیالت راحت هفته‌ی دیگه میارم (: کتاب رو می‌گم.

– گذاشتم جلو چشمم یادم نره.

....

رئنا:

یه جوری به آدم قول انجام یه کاری رو می‌ده که به این همه همت عالی غیبه می‌خوری و بغض گلویت رو می‌گیره، ولی بعدا باید به زور چک و لگد یادش بیاری که چه قول و قرارهایی گذاشته و با کلاشینکف و ایپسی بالا سرش تا کارش رو درست انجام بده.

شکلیلا:

قول دادنش با خودش، عمل کردن بهش با خدا، البته دیر و دیرتر داره، ولی سوخت و سوز نداره.

مریم:

یه نصیحت خواهرا نه! اگر یه وقت خدای نکرده چیزی به مریم یا بستگان سببی و نسبیش امانت دادی دیگه قیدش رو بزنی، آقا اصلاً خوش‌قولی بخوره تو سرت وردار سدی منو بیار دیگه زبونم مو درآورده، حتماً باید نام پدر و فامیلیت رو

«خوش‌قولی و بدقولی در کسی نه خودبه‌خود به وجود می‌آید و نه خودبه‌خود از بین می‌رود، بلکه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.» این یکی از قوانین طبیعت که یه پیر هفتاد و نیمی بعد از این‌که تمام منافذ زبونش مو درآورده تا دوستان بد قول یا زیادی خوش‌قول رو اصلاح کنه، مفت و مجانی تو همین تریبون چاپ کرده که یه وقت سرنوشت‌تون به مو درآوردن زبان پیوند نخوره.

رویا:

تا جایی که می‌تونه خودش به دیگران قولی نمی‌ده. حالا تا صبح دستت رو بذار رو قلبت و ایسا جلوش! ولی تا می‌تونه از دیگران قول می‌گیره و وای به حالت آگه دچار مشکل فنی بشی که باعث بدقولیت بشه.

فرناز و زهرا:

این دوتا رو با مثال توضیح می‌دم که به عمق فاجعه پی برید: مثلاً بهشون گفتم یه کتاب برات بیارن، اینه اس‌ام‌اس‌هایی که خودجوش و بدون این‌که به‌شون یادآوری کنی برات می‌فرستن. – من یادمه واست کتاب رو بیارم!!!!